**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب:**

[سب النبی (ص) 2](#_Toc427449459)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc427449460)

[بررسی ادله 2](#_Toc427449461)

[شبهه امر عقیب منع 3](#_Toc427449462)

[روایات داله بر وجوب حق حاکم 3](#_Toc427449463)

[اجوبه شبهه امر عقیب منع 3](#_Toc427449464)

[جواب اول 3](#_Toc427449465)

[جواب دوم 4](#_Toc427449466)

[شرایط ثبوت حکم 4](#_Toc427449467)

[شروط غیر لازمه 5](#_Toc427449468)

[شک در قصدیت 5](#_Toc427449469)

[کیفیت قتل 5](#_Toc427449470)

[شرط عدم خوف 6](#_Toc427449471)

[روایت دوم 6](#_Toc427449472)

# سب النبی (ص)

# مرور بحث گذشته

روایاتی در قبال بحث سب النبی (ص) بیان شد که برخی از آن‌ها ازلحاظ سندی معتبر بودند و برخی نیز دچار ضعف‌هایی بودند. گفته شد روایات وقتی ائمه اطهار (ع) را در این زمینه دربر بگیرد، نبی اکرم (ص) به‌طریق‌اولی مشمول حکم بیان‌شده خواهند بود.

# بررسی ادله

چندین روایت در این مقام وجود داشت که از میان آن‌ها دو روایت معتبر بود، روایت اول، صحیحه هشام بن سالم بود که چنین تعبیری داشت؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَأَلَ عَمَّنْ شَتَمَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ یقْتُلُهُ الْأَدْنَی فَالْأَدْنَی قَبْلَ أَنْ یرْفَعَهُ إِلَی الْإِمَامِ.»[[1]](#footnote-1)**

گفته شد که در این روایت دلالت فعل قتل بر وجوب، دلالت مناسبی بوده، بلکه از دلالت امر اقوی است. علت آن این بوده که؛ جمله خبریه استمرار بیشتری را می‌رساند. روایت محمد بن مسلم که روایت معتبری بود، بر این امر دلالت داشت.

## شبهه امر عقیب منع

ممکن است در اینجا این شبهه به وجود آید که؛ ازآنجاکه امر عقیب منع یا وارد بر مورد توهم آن، دلالت بر وجوب نمی‌کند و مفید جواز است، اوامری که در قبال قتل ساب النبی (ص) واردشده است، از این قبیل بوده است.

## روایات داله بر وجوب حق حاکم

ازجمله روایاتی که دلالت بر وجوب حق سلطان یعنی حکومت مشروع می‌کند در جلد هیجده، ابواب مقدمات حدود، باب بیست و هشتم، صفحه سیصد و سی‌وهشت است. روایتی که معتبره هست.

**«عَنْهُ عَنْ عَلِی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَیمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِی عَنْ حَفْصِ بْنِ غِیاثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قُلْتُ مَنْ یقِیمُ الْحُدُودَ السُّلْطَانُ أَوِ الْقَاضِی فَقَالَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ إِلَی مَنْ إِلَیهِ الْحُکمُ.»[[2]](#footnote-2)**

روایت دیگری از مرحوم مفید به همین مضمون نقل‌شده است.

## اجوبه شبهه امر عقیب منع

## جواب اول

در شبهه امر عقیب منع می‌توان به چند نحو پاسخ داد، پاسخ اول بدین نحو می‌تواند مطرح گردد که؛ باوجود مقبولیت آن قاعده، باید گفته شود که در اینجا امام در مقام بیان حدی از حدودالله است و طبق آنچه در روایات واردشده است، اقامه حدودالله واجب است. لذا حداقل بدین نحو لزوم اجرا شکل خواهد گرفت. درهرحال این روایات در مقام جعل حد است.

## جواب دوم

روایاتی در باب بیست‌وهفت بیان‌شده است که از میان آن‌ها این روایت وجود دارد که؛

**«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُبَیدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ قَعَدَ فِی مَجْلِسٍ یسَبُّ فِیهِ إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ یقْدِرُ عَلَی الِانْتِصَافِ فَلَمْ یفْعَلْ أَلْبَسَهُ اللَّهُ الذُّلَّ فِی الدُّنْیا وَ عَذَّبَهُ فِی الْآخِرَةِ وَ سَلَبَهُ صَالِحَ مَا مَنَّ بِهِ عَلَیهِ مِنْ مَعْرِفَتِنَا.»[[3]](#footnote-3)**

در مورد آن روایات مربوط به ائمه طاهر ین وعده عذاب داده‌شده است و در ظهور آن‌ها در وجوب، جای هیچ تردیدی نیست. روایت باب بیست‌وهفت تصریح دارد به اینکه کسی که بتواند، خطری نباشد و شرایط آماده باشد اما این کار را نکند، عذاب متوجه او می‌شود. این نشان می‌دهد. وعده عذاب بر ترک فعل دلالت بر وجوب آن می‌کند.

البته جلوتر اشاره خواهد شد که اگر این امر موجب مشتبه شدن چهره شیعیان در دنیا و تنگنایی آنان گردد، قطعاً عنوانی ثانوی در اینجا وجود دارد که جلوی آن را خواهد گرفت.

### شرایط ثبوت حکم

برای ثبوت این حکم طبیعتاً شرایطی وجود دارد که بدون تحقق آن‌ها حکم محقق نخواهد شد. شرایط آن تقریباً واضح است، ازجمله آن‌ها عقل است، لذا مجنون از تحت حکم اخراج خواهد شد، اختیار، تکلیف و ...نیز از شروط دیگری هستند که لاجرم در این مقام باید محقق باشند تا حکم اجرا شود.

بنابراین مجنون، صغیر، مجبور و مکره از دایره این حکم و ثبوت این حد خارج هستند. این حد برای آن‌ها ثابت نمی‌شود.

### شروط غیر لازمه

ولی بعضی شرایط قطعاً ثابت نیست، مثلاً اسلام شرط نیست، آنکه سب می‌کند مسلمان باشد یا غیرمسلمان باشد. روایات در قبال او مطلق است. ذکورت و انوثیت نیز برخلاف باب ارتداد در اینجا دخالتی ندارد. این حکم ثابت است، چه زن توهین کند و چه مرد. در همه آنچه برای آن حد مقررشده است، وقتی از بالغ صادر شود و ممیز باشد، تعزیر است. این شرایطی است که در اینجا وجود دارد. طبعاً شرطش این است که هاذل و در مقام شوخی نباشد.

اگر کسی در مقام هذل و شوخی است یا توجه ندارد و غافل است طبعاً او را نمی‌گیرد. بنابراین شرایط در اینجا عقل، بلوغ، اختیار، جد و قصد در کلام است.

#### شک در قصدیت

اگر درجایی شک کنیم که اینجا قصد است یا نیست؟

اصل عقلایی این است که قصد موجود است، اصل عقلایی این است که اشخاص قاصدون فی کلامهم هستند الا اینکه اثبات بشود که اینجا قصدی موجود نبوده است. لذا گاهی می‌شود سبق لسانی رخ می‌دهد و پس‌ازآن با قرائنی مشخص می‌شود که در آنجا قصدی وجود نداشته است.

پس این اصل پشتوانه محاورات عقلایی و استظهاراتی است که ما از اقوال داریم.

#### کیفیت قتل

فرع دیگری که چندان اهمیت ندارد، کیفیت قتل است، ظاهر امر این بوده که در اینجا در نوع قتل فرقی وجود ندارد و روایات به نحوی مطلق بیان‌شده است. اما باید توجه داشت که عرفیت قتل حفظ شود و عقوبت یا شکنجه زائده‌ای بر فرد اعمال نشود.

#### شرط عدم خوف

شکی نیست که این حکم مشروط به عدم خوف است، اما در دایره و دامنه آن اختلافاتی وجود دارد. ازجمله روایاتی که در این زمینه بدان پرداخته است، این بوده که؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ رِبْعِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنْ هُذَیلٍ کانَ یسُبُّ رَسُولَ اللَّهِ ص فَبَلَغَ ذَلِک النَّبِی ص فَقَالَ مَنْ لِهَذَا فَقَامَ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالا نَحْنُ یا رَسُولَ اللَّهِ فَانْطَلَقَا حَتَّی أَتَیا عَرَبَةَ فَسَأَلَا عَنْهُ فَإِذَا هُوَ یتَلَقَّی غَنَمَهُ فَلَحِقَاهُ بَینَ أَهْلِهِ وَ غَنَمِهِ فَلَمْ یسَلِّمَا عَلَیهِ فَقَالَ مَنْ أَنْتُمَا وَ مَا اسْمُکمَا فَقَالا لَهُ أَنْتَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ فَقَالَ نَعَمْ فَنَزَلَا وَ ضَرَبَا عُنُقَهُ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَقُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ ع أَ رَأَیتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا الْآنَ سَبَّ النَّبِی ص أَ یقْتَلُ قَالَ إِنْ لَمْ تَخَفْ عَلَی نَفْسِک فَاقْتُلْهُ.»[[4]](#footnote-4)**

یعنی بله این حد ثابت است منتها وقتی‌که خوف بر نفس خودت نداشته باشی.

#### روایت دوم

روایت دیگری درزمینهٔ خوف وجود دارد که روایت پنجم باب بیست‌وهفت است؛

فرموده شده؛ حلال است، مگر اینکه موجب این بشود که فرد بی‌گناهی درخطر بیفتد. یعنی با کشتن تو دیگری به خطر بیفتد.

1. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 259 [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذیب الأحکام؛ ج 6، ص: 314 [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 2، ص: 379 [↑](#footnote-ref-3)
4. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 267 [↑](#footnote-ref-4)